

مكتبة
دار الفقه
بغداد
١٩٥٤

الحسن

زُبْدَةُ الْأَلْوَاحِ مِنْ
تَصْنِيفَاتِ مُحَمَّدٍ
وَهَذَا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلوة والسلام على س
محمد وخاتم النبيين احمد المصطفى المجتبي المولى الامين والى اله الطاهر
وعترته الطاهرين سيما امير المؤمنين وامام المتقين على المرتضى الهادى
اليقين كجمل از حمد و ثناء حضرت كبرى يا درود و تحيت سرور انبياء
اصفيا شروع مي رود در فتح ابواب اعمال نوراني و دعوات حروفات مقد
س و قافى و فوائد ايات بيّنات قرآنى و نكات غريبة بحسب در علم جفر
اعداد و اين رساله شريفة مستحق است بنقله **الواح** والله ال
التوفيق بعد برار يا بخير و اصحاب فطنت مخفي نماند كه اين جعفر فقير خا
فقرا ابن محمد محمود در هذا المختصر يعينى مدق مديد و عهديك بعيد
علم رياضت كشيد و از هر كوششى كلى كه خاصيتى داشت چيزى در
كه ديكران از اين فايده نى بهره بمانند لهذا از اى طوق اخلاص نموده ام
كه دست ناچوم از اين كوتاه باد و هر محرقى كه بدین نو ايد شريفة فاي شود
فقيرا بفاتحة قرآنى و شرفي مايد والله المستعان و عليه التكلان اما بعد
بذل انيدك الله كه علماء دين بر اين علم جفر جامع و قاعد و ان بيس
حرف و ابجد و اى در قسم هم داده اند قسمة نوراني قسمة ظاهري و البتة
حرف مقطعات قرآنى است و باقى ظاهري است و در حرف ابجد
بدین نوع است لكن لام الف در سحر ايات بر اين ميد هند و طبيعا

گاهی که در هبوط اند یا در خفسا ند یا منکسفا ند خوشست دارند و از این معلوم است و قتی که قرد و طریقه عقرب است اصل کارهای نیکو نمی شاید کرد پس بنای این آنها که سعدین اند خوشست هم دارند غایت آن اینست که چون سعادت ایشان غالب بر خوشست ایشان است ایشان را سعدین گفته اند و آنچه محسین اند سعادت هم ندارند اما چون خوشست ایشان غالب بر سعادت ایشان است ایشان را احسین گفته اند و بنی بین هم چنین که سعادت تمام دارند خوشست هم دارند اما سعادت نورانیت در ایشان غالب است از اینجه می نی بین نام زده اند و عطار که در ممتیج است با هر کدام از اینها که اتصال پیدا میکنند بجزایر ایشان می رود در سعادت و خوشست در نفس خود نیز سعادت هم دارد و هم خوشست متقابل هم از این جهت ممتیج گفته اند و عقد تین را سو و زین نیز هم چنین در سعادت و خوشست اند و لکن راس اسعد و ذنب را نحس گفته اند پس آنچه در اول از مقطعات حرفانی حروفان نورانی قرآنی من حیث الکلمه بگوایم مذکور است قسمت شده مجموع متعلق اثرهای ایشان است که حصه هر یک که چهار در هنگام شرف آن اعظم کوکب است در فلزی که با او متعلق است نقش باید کرد که سعادت تمام میل دهد خواه سعد باشد و خواه نحس چنانچه ذکر سعادت و خوشست ایشان گذشت که بجه کیفیت اند و هم چنین مجموع آن سوره ها بیست نه اسم که تمامی در شرف هر یک از این کوکب هم بنکارند متضمن باشند سعادت و اگر در فلز آن کوکب نتوان نکاشت بی کاف هم اگر نیویسند نیکو است اما با انواع میتوان نکاشت در این نحس انواع که از همه اشرف و اعلا است در محل خود ذکر کرده خواهد شد دیگر حروفات مفرد نورانی که باز هر کوکب قسمت شده هم چنین در هنگام خوششالی ایشان بنظر طالع سعد باید نکاشت که مورت بسیار فایده ها است و اگر هم چنان در خوششالی سعادت یکی از این کوکب مجموع حروف نورانی بنکارند هم بسیار خوب است غرض که خواه در شرف و خواه در

خوشحالی این بسیار است چه مجموع و چه جدا گانه که حصه معنی آن کوکب
باشد اگر بنکارند باعث بسیار فایده است و ذکر آن بتفصیل بعد از این
گوده خواهد شد دیگر آنکه هر سعادتمند که سعادتی او زیاده کند و
یا ورش باشد باید هنگامیکه قراول روزی که نو میشود تا شب چهارم
یا پانزدهم و در طریق عقرب نباشد و در این اوقات سعدین خوشحالی
باشند و در شنبه اول ماه یا دوشنبه چهارم ماه در این چهارده روز
قربا سعدین به تثلیثات و تسلیسات و مقارنات باشد باید که از اول
روز تا چهارده روز داشته باشد غذا از حلال کند و حیوانی نباشد و
در محل عمل یا لباس پاک باوردادن کور مشغول شده و بخور از عنبر اشهب
بسوزاند شخصت و شش اسماء الهی که حر و فات نورانی هر کس است مداومت
نماید چنانچه هر روز شخصت و شش بار که کحل اسم الله الاعظم است و در
ایر اسم شخصت و شش ارقام است که بعد از شخصت و شش نوبت بخواند که
خواهد بسیار است و در هنگامیکه متوجه عمل شود ظاهر خواهد شد هر روز
سجده سه نوبت در هر وقت بعد از نماز این آیه را بخواند الله نور السموات و
الارض مثل نور هاله والله بكل شیء علیم نتایج این نوعی بود که ظاهر شود
و در گفتن نیاید اما باید که لوحی مرتب دارد عدد شخصت و شش در
شخصت و شش اسماء مذکوره را در آن لوح موقوف سازد و در ساعت سعدین
نویزین کتابت آن بکند و لوح باید که روز چهارم هم که آخر روز دعوت است
تمام شود تا چون ساعت کوکب مذکوره که ذکر کرده شد چون هنگام
کتابت بگذرد موقوف دارد که از انجمنه که در این چهارده روز بایست
که تمام کتابت بتائی در ساعت سعیده شود و هر روز علقه لوحی وضع
کند در این چهارده روز و حقی که بدان روز متعلق است در آن لوح
وضع کرده بقاعده که ذکر خواهد شد و بحیثیت آن مقدار دارد و
همه روز آن نوبت می خواند باشد و اگر میسر شود که الواح چهارده گانه
مذکوره را در لوح فضیه که فلزات همه روز نقش نماید در ساعت قمر

جمع حق و روز سی و نهم و روز چهاردهم و این لوح را
 در محلی باید نگاشت به قسمی که متعلق است و آن سه درس است
 بشرط آنکه مریع بکشد نه مثلث و آنچه عدد توان نگاشت بی کسر
 قیما یا آنکه کسر داشته باشد و یا عدد و فاکند به لوح مریع مثلثه
 که عدد او چهارده است به و فوق لوح سه درس قاعده آنست که
 اسم را در مریع نهند و بی یادت و نقصان تمام کنند و روز چهاردهم
 لوحی را بنویسند که چهارده در چهار باشد و مجموع اسماء چهارده
 کانه را بنویسند به قدر یکسوی موقوف دارند و در این چهارده روز هر
 روز عزیمت آن لوح که مینگارند باید خوانند و در باب عزیمت شرح
 بسیار است که بچه قاعده عمل میباید کرد اما آنچه در این باب علام است
 ذکر کرده میشود بقاعده فصیح چنانچه در هیچ کتاب ذکر نشده باشد
 و این فقیر بعد از مشقت بسیار بر سر آن واقف شد بهمت درویشان
 و در این باب بخیل نگریسته بطالبان ظاهر میسازد و یک لوح را جمعه
 نمونج مینگارند که باقی بر تامل صاحب جفر پوشید نخواهد شد
 والله المستعان و علیه التکلیل مثلاً روز اول
 اسم الکرم است و لوح و عزیمت آن اینست الم عدد او
 هفتاد و یک است و در این مریع کسر نمیتوان نگاشت
 پس اول آنست بمریع افتد چنانچه نموده شد اکنون
 قاعده استخراج عزیمت این لوح آنست که عدد خانه اول بر داشتیم
 و آن هفتاد دو است و بحرف یو دیم بر این نوع شد ع ب پس ا ثیل
 از خارج اضافه کردیم ع یا ثیل شد و این ملکیت از جمله ملائکه
 این نوع دیگر خانه سیم که شصت هشت است یو داشتیم و بحرف
 یو دیم بدین نوع شد س ح پس اسم ا ثیل اضافه کردیم س یا ثیل
 شد پس خانه هفتم گرفتیم و آن هفتاد چهار است بحرف یو دیم
 ع د شد پس اسم ا ثیل اضافه کردیم ع د یا ثیل شد پس خانه نهم

۶۸	۷۳	۷۲
۷۵	الم	۶۷
۷۰	۶۹	۷۴

برداشتیم که هفتاد است بحرف بر دیم ع شد پس اسم ائیل اضافه کردیم
 عا ئیل شد دیگر عدد صفحه برداشتیم و آن خانه وسط است از
 ضلع اول و وسط از ضلع آخرین لوح است و جمع کردیم صد و چهار
 دو شد چون بحرف بر دیم ق م ب شد پس ائیل اضافه کردیم قبا ئیل
 شد دیگر وفق صفحه برداشتیم و آن دو یست سیزده است چون بحرف
 بر دیم و ح ج پس ائیل اضافه کردیم شد دیگر عدد مساحت لوح
 برداشتیم و آن شصت و سی نه است چون بحرف بر دیم خ ل ط
 پس اسم ائیل اضافه کردیم خلط ائیل شد و آن ملک اعظم است و
 رئیس ملائکه است و اسم اعظم در این لوح الهی که در مرکز واقع است
 و در تمام این چهارده روز تمامی الواح بدین قاعده باید نگاشت که اسم
 سوره در مرکز باشد تا قسم لوح بوده باشد و استخراج اسم باید کرد بدین
 نوع که گذشت اکنون آمدیم با عنوان این صفحه و آن از چهارم
 خانه اوسط مربع عددی باید داشت که اسم اعوان بیرون کنند بدین
 طریق اول وسط سطرا علی برداشتیم هفتاد و نه بود چون بحرف بر دیم
 ع ج شد چون کلمه پوش اضافه کردیم عجیوش شد دیگر وسط ضلع
 این برداشتیم و آن شصت و هفت بود چون بحرف بر دیم س ز شد پس
 کلمه پوش اضافه کردیم سز پوش شد دیگر وسط ضلع ایسی برداشتیم هفتاد
 و پنج بود چون بحرف بر دیم ع ه شد پس کلمه پوش اضافه کردیم عه پوش
 شد دیگر وسط اسفل برداشتیم شصت و نه بود چون بحرف بر دیم س ط
 شد پس کلمه پوش اضافه کردیم سط پوش شد و عزیمت این لوح هم چنین
 شد و مثلاً این ممکن نیست و کسی که نکرده زیرا که این فقیر حقیر است
 درویشان و توحید حضرت باری تعالی از سلسله حضرت امیر المؤمنین
 اسد الله الغالب است داده و در این خلافی نیست و نخواستیم که این
 لطیفه عجیب در این علم مخفی ماند بلا شبهه بی صفحه و راق نگاشتیم
 و امید داریم که نصیب قایلان مستعد شود و از نا اهلان کج نهاده

مصون و محرومانند انشاء الله تعالى اکنون آمدیم بر سر عزیمت
 و آن بدین نوع است بسم الله الرحمن الرحيم عزیمت علیکم ایها
 الارواح الطاهره الطمیع لهذا اللوح الشریف یا عبا ئیل و یا سحبا ئیل و یا عدا ئیل
 و یا عا ئیل و یا قبا ئیل و یا رجا ئیل بحق رئیسکم و الحاکم علیکم خلطائیل ان
 اجیبونی فی احضرتی و امروا بهم مؤلاء الاعوان عجیوش سخیوش عهیوش
 سخیوش بقضاء حاجتی بحق اسم الاعظم الهم و بحق خالقکم و موجدکم
 و یاریکم بآرک الله فیکم و لنا علیکم بالعمل الساعه الهم الواحس و این عزیمت
 هفتاد و یک بار بعد اسم باید خوانند که در مرکز لوح است و زیاده و کم خواندن
 عزیمت موقوف بر وقوف معزم صاحب قوف است که امری بنوعی که از عهد
 آن تواند بیرون آمد اما آنکه باید از عدد قواعد مقررده بیرون نباشد مثل فوق
 لوح یا عدد مرکز لوح یا عدد مساحت لوح یا عدد نوبت بار یا زاء نود و نهم نام حضرت
 باری تعالی یا عدد اسم خود یا بعد اسم مطلوب و اقل مرتب عدد در حروف
 غایب طوس است که هزار و صد و شصت و شش است فاما اگر عزیمت مخفی
 و رجانیات باشد قاعده آن بدین نوع است که مثل نوع اول که اگر است
 و در مرکز نهاده اند و بیوز اول ماه متعلق است هنگامی که لوح نگاشته
 باشند بعد نود و نهم نام نود و نهم نوبت این عزیمت باید خوانند که بعد
 از این ذکر می رود و لوح بدین نوع باید نوشت که الحمد در یک روی
 تکسیر کند بنوعی که مقرر است در ظاهر همین لوح عدد در حروف الف را
 بنظم طبیعی و فوق سازد چنانچه صد و یازده عدد مرکز آن لوح باشد
 و این عدد الف ملفوظی است و باقی الواح تمام بدین طریق در این باب
 بجهت نمودن الواح نگاشته میشود و عزیمت تکرار کرده میشود تا بگو
 طالب صاحب وقوف مخفی نماید و باید دانست که در این حروفات
 مقطعات خواه بترکیب کلامی که جمیع مفاتیح السور باشد خواه چهارده
 سوره غیری تکرار و خواه چهارده حروف مکرر که اسماء سورا زان که از
 آن ترکیب است بهر نوع که تکسیر فوق نماید یا غیره فوق که صد و

و مؤخر باشد یا بقاعده کتابت جفر جامع که در هر خانه چهار حرف باشد متضمن سعادت و نبوی و اخروی خواهد بود و هر کس بقدر دریافت و فهم خود از این فایده یابند آمدیم بشرح مثلاً روز اول تکسیر الحروف است لوح عددی که در ظاهر همین لوح باید نگاشت و در صفحه پیش از کشیدن لوحی که دو حرف باشد یا یک حرف مثل طه که ط و ه و آنچه دو حرف باشد در این عمل مثل طه طریس هم آنچه یک حرفی است مثل ص ق ن است و ترکیب تکسیوان نوع است مثلاً

ا	ل	م
ل	م	ا
م	ا	ل

۱۱۲	۱۱۳	۱۰۸
۱۰۷	۱۱۱	۱۱۵
۱۱۴	۱۰۹	۱۱۰

ط	ه	ا
ه	ا	ط
ا	ط	ه

ط	س	ین
س	ین	ط
ین	ط	س

ص	ا	د
ا	د	ص
د	ص	ا

طه چون یک حرف بین مکرر است بدین نوع باید نگاشت و طریس هم بدین نوع تکسی باید کرد مثل طریس باقی دو حرف معلوم است و یک حرفی بدین نوع تکسی باید کرد مثل ص ق ن باقی بدین قیاس لوح عدد مجموع بنوعی که دو حرف الف نموده شد که عدد ملفوظ آن حرف در مرتبه یا عدد زیرش را ط می که عدد باقی بوفوق وفا کند و الا همان ملفوظی باید نهاد و ترتیب حروف چهارده خانه که در ظاهر بیعت تکسیبی باید نهاد و در این چهارده روز بدین نوع است که نموده می شود بدین ترتیب ا ل م ص ر ک ه ع ی ط س ی ن و غزمتی که در این چهارده روز نباید خوانند اینست بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیکم واقسمت علیکم یا ایها الارواح الموکولون بالالف المکتوب فی لوح محفوظ و انتم مطلقون بسرهای المورع فیها معوا قولی و اجیبوا دعوتی و اطیعوا امری یحییة الف الف اسطو فی التوریه و انجیل الزبور و الفرقان و جمیع الکتب و الاسفار المنزله علی جمیع الانبیاء الله و المرسلین علیهم السلام و بحق هاء الاسماء المعظبات الکرهیه عص

طس حم ق ن بارک الله فیکم وعلیکم وبتی کریم الله بالجنة التي کنتم
 بهاید عون واین غنی همت را نور و نه بار بخواند در امور تسخیر داین
 چهارده روز همه روزی باید بخواند تا روحانیات مطیع او شوند
 و کم از این نمیتوان مگوی ای اندک فهمی راین چهارده روز هر روز
 بیست و هشت نوبت بخواند و باقی او را بجای میباید آورد در همه حال
 و در هر روز از آن حرفی که تکسیر کرده است در هنگام غنی همت خواندن
 بآن تکلم باید نمود مثلاً روز اول بالالف اسطور فی التوریه و الانجیل
 و الزبور و الفرقان میگوید روز دوم که نوبت حرف لام است بجای
 الف لام میگوید و روز سیم همچنین بجای لام میگوید الی آخر الحروف
 فافهم نکته لطیفه غیبیه در این غنی همت و قسم این غنی همت آنست که
 صاحب دعوت باید که اسماء عظام الیه بقاعده که حضرت اسد الله
 الغالب علی بن ابی طالب در حرف مقطعه بترکیب میخواند اند بخواند
 و بکار آورد چنانچه بخواند که بحق الیه حص طس حم ق ن و این ترکیب
 مجموع چهارده حرف است بلا تکرار حرف و متجابه است و اگر کسی
 همین اسماء را بقاعده ورد بخواند و حاجات بخواهد مستجاب است
 آمدیم بر شرح الواح اشرف کواکب که از پیشانی بدن شده بود و تفصیل
 آن اول است تا طالب مستحق آن فایده یابد و فقیر باید عای خیر و فائده
 یابد کند باید دانست که خاتم کواکب باید و نوع مقرر داشته اند علمای
 مشرق و مرقم در سه راقمه داده اند و چهار در چهار راقمه و بیست
 در پنج راقمه و شش در شش راقمه و شش در شش راقمه و شش در شش راقمه
 و شش در شش راقمه و شش در شش راقمه و شش در شش راقمه و شش در شش راقمه
 مقرر است و علماء مغرب عکس این مقرر کرده اند چنانچه در سه
 بر حلقه داده اند و چهار در چهار راقمه و شش در شش راقمه و شش در شش راقمه
 و شش در شش راقمه و شش در شش راقمه و شش در شش راقمه و شش در شش راقمه
 در نه بقمر و ده در ده شرف کل کواکب است و شرف داس است علی ای

اقوال علما در جمیع سعادات بیکی ز این دو قاعده عمل میباید کرد چنانچه
 در شرف هر کوب آن عدد مفتاح سور که قبل از این ذکر کرده شد در ذیل هر
 کوبی همان عمل بنوعی که بهتر باشد موفق دارد و تکسیرش کند و در نظرات
 مستحکم گرفته باشد که نه شرف بوده باشد آن دو حرفی که هر یک از مقول است
 بهیچ آورده و در این باب قواعد بسیار و بیشمار است حالا آنچه صلاحیت
 این مختصر دارد گفته میشود و بخجرات لایق باید سوخت که منضم بر بیست
 نواید است و باید دانست که کواکب سبعة و ابا قالیم سبعة داده اند و
 مناسبی تمام دارد و در این نکته دقیق است که عمل بای هر کس که باشد
 در نیکی و سعادت حال بای نفس خود ملاحظه باید کرد که یکدام
 اقلیم متعلق است و کدام کوب را با او مناسبی هست و از آن مناسبیت
 عمل باید کرد تا خطا واقع نشود و غایده بعمل آید و این قیقه را در همه امور
 و عمل باید داشت و از لوح عدد یا تکسی که موفق میسازند ملائکه سبعة
 بنوعی که در مربع قری نموده شد بیرون باید آورد بشیوه چند و آن
 شرطها آنست که اولاً اگر عدد وفق قابل طرح نباشد ضافه باید کرد مثلاً
 چهار در چهار یا پنجه در پنجه یا کمتر از اینها موفق کرده شده باشد و عدد
 و نقش نظم طبیعی همان لوح بوده باشد بی هیچ اضافتی پس خانه اول آن
 لوح قابل آن نیست که استخراج اسم ملک از آن توان نمود زیرا که در
 این عمل در هر عدد اسمی پنجاه یک عدد طرح میباید کرد جهت ایشیل
 باقی عدد بجهت فید و آن حرف و فای ایشیل اضافه کرده بخواند و این میسری
 نمیشود تا ما دمی که عدد خانه مقدر فوق پنجاه یک نبوده باشد پس
 بر این تقدیر عدد استقصا ضافه میباید کرد که آن عدد تمام سال است
 که سیصد و شصت و شش باشد و بعضی بر آنند که عدد ضعیف است
 اربعه که شانزده است با عدد خود ش که چهار است هم اضافه
 میباید کرد که سیصد و هشتاد و پنجه اضافه بوده باشد و این
 قاعده ایست که در کتاب ذکر نامه مقدر داشته اند یا آنکه همین عدد

استقصا

میصد و شصت و پنج زاد چهار ضرب باید کرد و حاصل ضرب را
 ضافه خانه اول کنند و پنجاه یک از آن حذف کنند و ائیل اضافه کنند
 و آن عدد دیگر زار و چهار صد و شصت است علی القوال عدد اضاف
 میباشد نمود و قاعده ایست زیرا که در این رموز غریب هست مؤلف
 و با عی هر چند بر آنم که نگوییم اسرار و دل میگوید بگوی پوشیده مدار
 چون خود بر باضت این بدست آورده بود که بی بخل یار باضت بسیار
 اما امید وارم که آنکس که بر این قواعد تفسیر که ذکر کرده شد واقف
 شود فقیر را بفاخر فراموش نکند و سعی اضافی نداشت و قدش نگاه
 دارد و مهر نا بایست و ناشایست بکار نیارود که خسران د و جهانی
 حاصل کند و پای از اندازد که مردان مقرب داشته اند بیرون نهند
 تا مراد یسد و الا حکم آن داشته باشد که باغبانی در موسم بهار
 رخصت کسی داد که بطوف بهار و گل و د از قضا این بستان سیار اف
 ریاحین و گل بود و دید طواف هرگز چنان منزلی ندیده بود و شروع
 در خرابی کند تا آنکه طوف را ملاحظه کند و ریاحین را ببویید و همرا
 ببیند نه بشکند زیرا که میوه در آن مختلف است باغبان هر چند ملاحظه
 کرد دید که این شخص هر چند بهار در درختی می بیند بچشمش خوش
 می آید و شاخ آن میشکند بهر نوع او را فریب داده از باغ بیرون کرد
 و در باغ چنان بر او گرفت که اصلا دیگر بغیر از حکایتی از آن باغ نشنود
 چه جای آن که موسم میوه میوه خوردن آید و این حرمان بواسطه
 بی دبی و بی حرمی بقدر بود اکنون ای طالب عاشق صادق این باغی
 آراسته است بهار میوه و میوه های این باغ همه رسیده است و باغبان
 این باغ در کشاده است فاما رخصت آن نداده است که پیش از قوت
 خود کسی متصرف شود بلکه اولی آنست که بتماشای از آن قانع باشد
 غرض که این علم جزو کست و دانستن این علم بسی مشکل است و غرض
 از دانستن این علم آنست که انسان صاحب معرفتی شده باشد نه آنکه

برای هر يك و يك متوجه زحمت روحانیات شود تا کار با نجا کشند که
 روحانیات قصد کنند و انکس اهلاک سازند حالا بدان که بسیار
 کسی که در این خیال قدم نهاده اند در قدم اول بهمان غرض که بکار داشته
 اند باز مانده اند و غیر نام کل و گلستان چیزی دیگر حاصل نکرده اند
 بلکه بهار این بستان ندیده اند چرچای نکه میوه رسیده باشند
 یا از آن میوه چیده باشند و استخوان این فن تا غایت هر چند کتب و
 رساله ساخته اند آنچه حقیقت حال بوده ذکر نکرده اند و کلید بی
 قفل نهاده اند و این درامقفل گذاشته اند و دریغ داشته اند که
 مبادا که نا اهل افرخت در باز کردن شود و بی ادبی آغاز کند و هلاک خود
 به بیند و این فقیر چون مدتی در این علمها سعی پاییز نموده و ریاضت کشیده
 و ترک مدعی خود کرده و آنکه حق علیم است که طالب مدعا و غرض نبوی
 نبود بقدر حوصله و فهم می موزی چند در این علم یافت و از همت در ویشان
 بعضی اسرار بعضی از این علم رسید و این را آن بود که بهر غرض فرازم روحانیات
 نبود برای هر کس هر چیزی متوجه عمل نمیشد اکنون چون کاتب اینجا
 رسید که بعد از مشقت بسیار رسیده چند در این علم دانسته شد و
 شخاست که در پرده بماند و کسی از آن فایده نیابد بی غرض و این مختصر قاعد
 علم چند بیان کرد و تبیان می موزات آن نمود اکنون در عهد طالت مستحق
 باد که وصیت فراموش نکند و چون برای این سرار مطلع شود و واقف گردد
 خود را از غرض نگاه دارد تا بکلی آنچه حاصل این علم است بقدر حوصله خود
 بیابد و السلام علی من اتبع الهدی چون شرایط عمل از پیش گذاشته اند و ادای آن
 ناگزیر است بدان لوحی که می نیکارند از آن لوح غرض میست

۱	۱۱	۱۱۴	۱
۱۳	۷	۷	۱۳
۶	۹	۱۶	۳
۱۵	۴	۵	۱۰

استخراج میباید کرد بر این نوع که گفته میشود مثلاً
 لوحی چهار در چهار بنظم طبیعی و فوق نمودیم بدین
 نوع اکنون از این لوح غرض می مرتب میشود از خانه
 اول که علم یک است سیصد و هشتاد بر آن

اضافه کردیم سیصد و هشتاد و یک شد و پنجاه و یک از آن طرح کردیم
 جبهه ائیل مابقی سیصد و بیست و یک شد بحرف ی و دیم بقاعده مقدرش ل شد
 پس ائیل اضافه کردیم شلا ائیل شد و باید دانست که اضافه را اینجا
 بقاعده ایست که در کتاب در ناصحه گفته اند فاما استخراج اسماء از آن
 اشرف است دیگر خانه چهارم که زاویه دو باشد هشت بود چون اضافه
 کردیم سیصد و هشتاد و هشت شد پنجاه و یک از او طرح کردیم باقی
 سیصد و سی و هفت شد بحرف ی و دیم ش ل و ش پ ائیل اضافه
 کردیم شلا ائیل شد دیگر خانه سیزدهم که زاویه سیم است پانزده بود چون
 اضافه کردیم سیصد و نود و پنجه شد پنجاه و یک طرح کردیم سیصد و
 چهل و چهار شد چون بحرف ی و دیم ش ل شد پس ائیل اضافه کردیم شلا ائیل
 شد دیگر خانه شانزدهم که زاویه چهارم است ده است سیصد و هشتاد
 اضافه کردیم سیصد و نود شد پنجاه و یک طرح کردیم سیصد و سی و
 باقی ماند بحرف ی و دیم ش ل ط شد چون ائیل اضافه کردیم شلا ائیل
 شد دیگر عدل این لوح گرفتیم که آن خانه اول است که یک بود
 خانه شانزدهم که شانزده بود که عدل آخرین در اوست جمع کردیم هفت
 شد سیصد و هشتاد اضافه کردیم سیصد و نود و هفت شد پنجاه و
 یک طرح کردیم سیصد و چهل و شش باقی ماند چون بحرف ی و دیم ش م و
 شد چون ائیل اضافه کردیم شوا ائیل شد و دیگر وفق لوح گرفتیم و آن
 سی و چهار بود سیصد و هشتاد اضافه کردیم چهار صد و چهارده
 شد پنجاه و یک طرح کردیم سیصد و شصت و سه شد بحرف ی و دیم
 ش م ج شد چون ائیل اضافه کردیم شسچا ائیل شد و دیگر مساحت
 لوح گرفتیم صد و سی و شش بود سیصد و هشتاد اضافه کردیم
 پانصد و شانزده شد پنجاه و یک طرح کردیم چهار صد و شصت و
 پنجه باقی ماند چون بحرف ی و دیم ت س ه شد پس ائیل اضافه کردیم
 تسها ائیل شد و این ملک اعظم است و بعضی را این عمل جای که عدل

قابل طرح است اضافه نمیکند و درست است اما بهتر آنست که چون
 اضافه کرده میشود از اول تابه آخر بوده باشد و آنچه از اول قابل طرح ^{شد}
 اصلا اضافه بر آن خلعت نیست از اول تا آخر و آن چنانست که لوحی
 بنکارند که عدد مقرر معین در آن وفق بد همد مثلا که در خانه اول آن
 لوح مافوق پنجاه و یک عددی بوده باشد اکنون آمدیم برسی تمامی لوح
 و اسم عون و اسم اعظم در این زمان این دو را در هیچ لوحی و هیچ علی
 کسی یاد نکرده و این فقیر را این مخصوص درجه میدناید بدان که در این لوح
 چهار درجه چهار چهار خانه که دوم کز اوست و عدد آن چهار خانه را باید
 گرفت که چند است و مطابق آن اسمی یا چند اسم از اسمای الهی باید آورد
 اگر چه جمع عدد بیوت می بر مذکور همان عدد و فوق اوست اما آن عدد بخارج
 اسمی از اسمای ملائک بود و این عدد حصه مخبر اسمی یا چند اسم از اسمای
 الهی است و مطابق عدد بیوت مرکز مربع مذکور اسمی و قباب و چهار خانه
 و این اسماء قسم این لوح است و هشت خانه دیگر که واسطه زوایا است
 هشت اسم اعوانست باضافه یوشل از خارج بی طرح فاما در لوحی که عدد
 سیصد و هشتاد اضافه نشده باشد یا ائیل از خارج داخل اسم ملائک
 شده باشد و اگر اضافه داخل شده باشد در این اسماء هم داخل باید کرد که
 عدد یوش که سیصد و شانزده است طرح کنند و باقی بحرف بنویسند مثلا
 خانه یسار زاویه اول در این لوح چهارده است سیصد و هشتاد و هشتاد
 کردیم سیصد و نود و چهار شد چون سیصد و شانزده که عدد یوش
 طرح کردیم هفتاد و هشت باقی ماند چون بحرف بنویسیم طرح شد
 پس یوش اضافه کردیم بمیوش شد هفت خوانند دیگر باین قیاس فافهم
 و بخور این لوح بقاعده کلیه عنبر اشهب و لیلان است خواه در شیش با کتاب
 بخوشاند و خواه حب کرده بسوزند نکته دقیق در این دستور بدانند آن
 عدد وفق صفحه که مرتب کرده باشد چهار چهار طرح باید کرد تا آنچه بماند
 چهار خواهد بود یا که از آن حالا اگر چهار است ترازی است و اگر سه

و اگر کرد و هوای و اگر یک تا که فافهم و اعلی التوح من بقی هذا العدد و
 کوسه سه طرح باید کرد آنچه همانند سه است یا کمتر از سه اگر سه است
 ای باشد و اگر دو است نباتی باشد و اگر یک است معدنی فن یعمل
 الرموز بوجود داده فافهم دیگر آنچه در خواص و بیجانات نورانی فوقانی
 کسیرات مقطعات قولانی در خواطرها طرد آمدی ملاحظه و تفکر و تدبیر
 بسته شد و بعد از این شروع در بواقی الواح می شود و الله اعلم بحقایق الامور
 بدلائل ای عزیز که هر گاه که در اوّل ماهی که وصف آن کرده شد کسی را ده
 دعوت نورانی کند باید که چند شرط محیی دارد و بعد از آن شروع کند و لا
 بدین چهارده روز هر روز قبل از شروع در خواندن عزائم لوحی بنکارد که آن
 لوح مستقیم باسم یکی از این چهارده نفس نفیس بوده باشد و مدت از روزی هفت روز
 ایشان طلب دارد و او که ایشان خازنان کینه الهی و اقطان اسرار غیب کماله
 اند تا روح بزرگوار ایشان مدح حال بوده باشد و خطری و ضرری واقع نشود
 و لا روز اول توسل بر روح مظهر و قالب معطر حضرت خاتم النبیین سید
 و سلیمان محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نموده قیمن و تبرک لوحی
 با اسم شریف آن بزرگوار بوقت قمری ترتیب دهد و بعد وفق

مجلد	اول	قامم	مجلد
مجلد	سابق	قطب	مجلد
مجلد	مکمل	طیب	مجلد

مان لوح صلوات بر روح پیغمبر آن حضرت و آل کرامش
 محقق کند و این روز صلوات در این چهارده روز همین عدد
 بخواند و روز دوم لوحی با اسم اسد الله الغالب المؤمنین

علی ابن ابیطالب علیه السلام موفق سازد و روز سیم با اسم علیا حضرت
 خیر النساء اعنی فاطمة الزهراء سلام الله علیها مرتب دهد بدینکه با اسم علیا
 حضرت خیر النساء بدین نوشته شد که حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام که وضع
 فرموده اند که حکم از و آن بر وقوع حوادث کنند تا آخر الزمان اثر امیر
 فاطمه نام کرده اند تا غافل نباشی فافهم یازده روز دیگر هم چنین هر روز لوحی
 با اسم یکی از ائمه موفق سازد تا حضرت مهدی صاحب الامر و این فقیر را بر آورده
 سعی بدین نموده الواح مذکور را بنوعی استخراج کرده و موفق ساخته که تا غایت

کسی بدین طریق عمل ننمود و این از جمله ملهمات غیبی است و از ملاحظه معلوم میشود که این ابطه فیض از این علی مهیسه نیست و فقیر هو این است تا غایت استادان این علم این نوع عمل نکرده باشند میتواند بود علی باین لطافت نخواهد بود و چون عامل عازم مصاحب قوف بر آن احاطه حاصل میکند میداند که چیست بلیت حاجت تعریف نیست و قوف بر خود ششاهدیست نافه مشک خنق اما مالوم روز اول که با اسم و رسالت پناه محمدیست صلی الله علیه و آله و سلم موفق میشود و عدل و آن در گوشه مریع بغار فی خاص و قوم میگرد و عدل صلوات آن عدل الله

لوح روز اول مبراب ۱۲	لوح روز دوم ۱۳	لوح روز سوم ۱۴
احمد محمود محمد	الامام علی بن ابیطالب	فا طه زه
محمود علی طالع	ص ۶۰ محمد	بار الم س
نیت طهرت طهرت	الم باسط ف	طهرت طهرت
لوح روز چهارم ۱۵	لوح روز پنجم ۱۶	لوح روز ششم ۱۷
الامام حسن	الامام علی بن ابیطالب	الامام ام ح
منیب مبد جلیل	اول الامام ابو جواد	الامان باوکیل باقا
ابدن حمد حاجت	الامام محبوب موزین	اله با منیب باقا
لوح روز هفتم ۱۸	لوح روز هشتم ۱۹	لوح روز نهم ۲۰
امام حسین بن	علی زین العابدین	محمد الباقر
حم یس محمد	۱۷۳ ماهر مجید	ق علم مصلح
حسین باسط مبد	باطن وایع سخی	لوح روز دهم ۲۱
لوح روز دهم ۲۱	لوح روز یازدهم ۲۲	لوح روز دوازدهم ۲۳
چهار زال صفاق	امام مو سی	علی ابن ا
منوچهر علی قایم	عبدی الله حکیم	ماثر جلیل
حکیم حکیم	باطن موط ن	لیس جامع

اصد قاجار ۱۲۴۲
اینها الصادق ۱۲۴۲

روز چهارم از ماه شعبان	روز پنجم از ماه شعبان	روز ششم از ماه شعبان	روز هفتم از ماه شعبان
الحمد لله رب العالمين	الحمد لله رب العالمين	الحمد لله رب العالمين	الحمد لله رب العالمين
الحمد لله رب العالمين	الحمد لله رب العالمين	الحمد لله رب العالمين	الحمد لله رب العالمين
الحمد لله رب العالمين	الحمد لله رب العالمين	الحمد لله رب العالمين	الحمد لله رب العالمين

سخ را بن چند روز به روز صلوات مشغول باید شد که همه روزه کوف
چهار سوره نوبت صلوات بخواند و در هر روز حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله و سلم فرستند و همت از روح آنحضرت و ائمه معصومین علیهم
السلام طلب نماید و از حضرت صاحب الامر سلام الله علیه مانع خواهد که
استجاب است انشاء الله تعالی یکم بدان که مشردان حروف نورانی که فوائده
بسیار است و سوره فوقانی است فوفا و فوفا متعلق است بسیرت و در هنگامیکه
تنداء نور او باشد تا روز چهارده که کامل النور است و قاعده دعوت در این
بسیار است اما آنچه صلاح وقت دارد آنست که اگر تسخیر و وحایات بود
باشد هر روز چند لوح باید نگاشت در این مدت چهارده روز و این بخیر است
قبل از این که شروع می شود در دعوت مفاهیج السور بود و این دعوت اسماء
الله است اکنون شروع می شود در قاعده دعوت اسماء الله که مجموع مرکبات این
چهارده حروف نورانی است الزی والبیئات و مفتاح هو اسم حروفی است از
جمله حروف چهارده گانه و در این دعوت سه قاعده مقدر است اول تسخیر
جبهه فتوحات و جمعیات و مثلث ک دوم وسط جبهه مهمات کلی مشروعه
سیم کبیر و این جبهه تسخیر و وحایات است و مدت ایام این دعوت سه
ماه متعاقب است که شهر رجب و شعبان و رمضان بوده باشد بشرط آنکه
صیام پیوسته و اکل خلال از غیر حیوانی و دوام خلوت و لباس طاهر و
عزیز و آنکه در این سه ماه قمری چهارده روزه که زاید النور است و غریب
نباشد در این شرط کلی است و در این سه ماه همه روزه با و را و از کار متوجه
و قرائت قرآن مشغول باید بود و در شب اسماء عظام و ابقا عده که بعد
از این عده آن ظاهر میشود باید خواند و در آن چهارده شب بیدار نشود

هر شب اسمی متعلق بان مد و مت باید کرد و آن شبهای دیگر که قمر ناقص
النور است بود لا اله الا الله مشغول باید بود و مجموع این اسماء چهار د
کانه هر شب بیست و هشت نوبت که آن عدد منازل قمر است باید خوانی
و در این سه ماه متعاقب هم چنین باید کرد که شبهای نورانی ذکر خواص
و شبهای ناقص النور ذکر لا اله الا الله بخواند و هر شب بخورد باید سوخت
از غیر این شب و لبان و غیر ذلك تا روحانیت اجابت نمایند اکنون
تفصیل دعوت کبیری بیان کنیم و قاعده آن بدان که اسماء الله را هر کس
بنوعی می خواند و می گوید تا این عدد کبیر است که ذکر کرده می شود
مثلاً روز اول ماه بحرف الف متعلق است و اسم الله در آن ذکر می باید
کرد اینست اول لوحی بنکارند بوق قمر عدد اسم الله بجل کبیر در آن
لوح موقوف دارند و همان عدد بلا زیاده و کم ذکر اسم الله را تلاوت
کند و عدد اینست ا حاد ل عشرات ل مات ه الوف بدانکه ح
احاد در مرتبه ا حاد يك است و در مرتبه عشرات ده است و در مرتبه م
صد و در مرتبه الوف هزار پس این اسم شریف را الف که حرف اولست در
مرتبه خود واقع است که يك باشد و لام که حرف دوم است حرف عشرات
که در مرتبه عشرات واقع است سی میشود و لام سیم هم از حرف عشرات
در مرتبه مات واقع است پس سه صد خواهد بود و حرف رابع که هاست
حرف ا حاد است در مرتبه الوف واقع است پس پنجم هزار خواهد بود
جل اسم الله این باشد ا حاد ل عشرات ل مات ه الوف پس اسم
شریف الله را که اسم ذاتست در روز اول ماه یا شب اول و بهمین عدد
تلاوت باید نمود و لوحه را باید نکاشت و از لوح عدد شرع نیست بقا
که از پیشتر گرفت بیرون باید آورد و بعد از آن اسم را بعد خود
خواند باید بود و نه نوبت عزمیت باید خواند و قسم العزمه در این
دعوت همین اسم الله است و چون قاعده لوح نکاشتن و استخراج
اسماء از لوح عددی از پیش گذشته بتکرار آن احتیاج نیست دیگر

قاعده دعوت و سیط و این قاعده چنانست که در این چهارده روز که قسم
زاید النور است متوجه عنایت شود در روز اول لوح عددی به اسم
الله موفق سازد چنانچه الله در مرکز آن لوح باشد و تمام کند و عدد
خواند نشکر نیست که جل اسم الله که آن شخصت و شش است در حرف
اسم الله که چهار است ضرب کند و حاصل الضرب عدد خواندن
باشد و عنایت بقاعده مقرر که از لوح بیرون آورد شخصت و شش
نوبت بخواند بعد از آن که اسم الله را ذکر کرده باشد و قسم عنایت
همین اسم است و لوحش مقرر شد دیگر دعوت ضعیفی است و آن
چنانست که لوحی بنکارند که در اصل لوح و فقی اسم الله باشد که شخصت
و شش است و عنایت آن بیرون آورد و عنایت با اسم بیست و هشت
نوبت بخواند بعد از آن که شخصت و شش نوبت اسم الله را ذکر کرده باشد
در هر دعوتی بخوری باید و صوم می باید و اگر در دعوت صغیر و سیط
بندگی از حیوانی حاصل تصرف شود در وقت افطار میبکشد و بوقی روزها
در هر دعوت اسمائی که مقرر است همان عدد های مقرر که در دعوت
ثلاثه ذکر رفت میباید بخواند و لوحش هم چنان میباید ساخت و اسماء
مذکوره اینست روز اول اسم الله عدد دکیه شش ۸۲ عدد و سیط
ع ۲۶ و عدد صغیر ۶۶ روز دوم لطیف ۸۱۲ روز سیم ملک ع ۲۳
روز چهارم صمد یا صفی ۲۸۹ روز پنجم رحیم ع ۳۸ روز ششم
کریم ع ۳۲۰ روز هفتم هادی ع ۱۰ روز هشتم یقوت ۵۷ این
بقاعده نیست که حضرت امیر المؤمنین در داعیه حرقات نورانی اختیار
فرموده است روز نهم علی ۱۳۸ روز دهم طیب ۹۰ روز یازدهم
سمیع ع ۷۱۴ روز دوازدهم حاکم ۲۱۸ روز سیزدهم قیوم ۵۰۰
روز چهاردهم ناصر ۷۸۶ و الواح ثلاثه که در دعوات مقرر ذکر کرده
شد از آن یک روز اول جهت اخراج نکاشته میشود و باقی بر عامل
ظاهر است و روزهای دیگر الواح در این نوع باید نکاشت و هر روز که پیش

که مهورات را از دیدگاه اهل تحقیق دارند به نایبیت و ناشایست متوجه
اینگار نشوند که زبان میسازند اکنون چون قبل از این که اشراف کاک الواس ایشان
نگاشته بود آن نیز بوفیق الله تعالی غوده شود و اگر در این الواس که غوده
میشود یک طرف لوح نکسیر کنند و در یک طرف و قنکارند از هر دو لوح اعدا

لوح شرف قسم			لوح سعادت قسم			لوح سعادت قسم		
المیر	طسم	محمّد	۳۸	۳۹	۳۹	۵۸	۵۳	۵۴
۳۶	۳۶	۳۶	۳۳	۳۷	۳۱	۵۲	۵۲	۵۹
۱۹	۳۱	۳۱	۳۵	۳۶	۳۶	۵۶	۵۷	۵۴
لوح شرف عطار د			لوح سعادت عطار د					
التر	طسم	حکم	ق	ک	ع	۲۶	۱۳	ق
۴۹	۹۹	۲۳۲	۶۸	۲۷	۹۹	۲۱	۹۹	۱۳۵
۹۸	۹۶	۷۱	۲۳۳	۹۸	۲۴	۱۳۸	۲۴	۲۲
۷۰	۲۳۳	۹۷	۱۴۷	۱۳۷	۲۳	۹۷	۲۵	۲۵
لوح شرف زهره			لوح سعادت زهره					
التر	طسم	ص	ح	م	ن	۱۵	۲۱	ح
۹	۱۰۵	۲۳۲	۹۱	۴	۹	۱۷	۱۶	۱۶
۱۰۶	۸۷	۱۰	۲۳۳	حی	۱۲	۵	۱۰	۲۲
۳۴	۲۳۴	۱۰۷	۸۸	هو	۲۳	۱۳	۱	۱
۸۹	۷	۲۳۹	۲۳۹	طه	۲	۷	۲۴	۲
لوح شرف شمس			لوح سعادت شمس					
التر	طه	ی	س	ح	م	۷	۱۴	۱۵
طه	س	م	التر	ی	ح	۱۰	۱۱	۳۸
ی	م	ح	طه	التر	س	۱۷	۲۴	۲۹
م	ح	س	ی	طه	التر	۲	۳۳	۲۶
س	التر	طه	ح	م	ی	۳۱	۱۸	۲۳
ح	ی	التر	م	س	طه	۳۲	۱۹	۲۷



لشری طرب

۵۹ ۳۳ ۳۳ ۱۵
۲۳ ۳۳ ۳۳ ۲۷
۴۴ ۵۵ ۳۳ ۳۳
۳۴ ۳۳ ۳۳ ۵۱

لوح شرف مویج ۳۴ لوح سعادت مویج

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰
۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰
۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

لوح شرف مشتری					لوح سعادت مشتری				
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰
۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰
۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

لوح شرف زحل					لوح سعادت زحل				
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰
۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰
۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

[illegible]

بلا تکرار و بد حرف
فاتحه اشر با است که
داخل حرف نورانی
نیست و باقی حرف ویش
نورانی است و تعذرا
این حرف داخل شده تا
زقائد به اسم الله الرحمن
الرحیم که فاتحه کلام
حق است خلاص باشد

و صورت لوح
این است

بدان که مفتاح این چهارده اسم چهارده حرف نورانی است و آن این است
 ا ل م ص و ک ه ی ع ط س ح ق ن بینات این حروف بلا
 تکرار و اینست ف ر و و ع د ح ر و ف بینات ج و از حروف بسم الله
 پ و ترکیب این چهارده اسم از این حروف است اما شرحی یک در خواص کتابت
 حروف نورانی که کرده میشود که هرگاه عامل صاحب قوف را ده دعوت این
 حرف باشد بعد از قوافی که از پیشتر که آن رفت از ایام ریاضت
 و دعوت و التماس که در ایامی که قزاید انور است بفعول آورده باشد شروع
 کند در کتابت این حروف و در چهارده روز اول ماه که قزاید انور است هر روز
 چهارده صفحه از حروف نورانی کتابت کند بقاعدت که سی و پنج جامه چنان
 در چهارده روز صاف و نیک و شش صفحه کتابت کرده میشود و قاعدت
 کتابت اینست مثلاً روز اول حروف الف است و از صفحه اول و دوم و میشود
 این است و باقی تا سطر چهاردهم و عامل صاحب قوف مخفی نخواهد بود

ا	ل	م	ص	و	ک	ه	ی	ع	ط	س	ح	ق	ن
ا	ل	م	ص	و	ک	ه	ی	ع	ط	س	ح	ق	ن
ا	ل	م	ص	و	ک	ه	ی	ع	ط	س	ح	ق	ن

و از صفحه دوم سطر اول و دوم و سیم اینست باقی تا چهاردهم و عامل ظاهر است

ا	ل	م	ص	و	ک	ه	ی	ع	ط	س	ح	ق	ن
ا	ل	م	ص	و	ک	ه	ی	ع	ط	س	ح	ق	ن
ا	ل	م	ص	و	ک	ه	ی	ع	ط	س	ح	ق	ن

و از صفحه سیم تا چهاردهم که در روز اول کتابت باید کرد و
 عامل صاحب قوف ظاهر است و از نمودار هویدا است و روز دوم حروف
 لام است و چهارده صفحه باید نگاشت چنانچه از صفحه اول روز دوم که
 حرف لام است سطر اول دوم و سیم اینست و تا چهارده سطر بر عامل ظاهر است

بدان یدک الله که شرف و این شرف کل کو اکبه در ده است و یک اسم که حصه در است
 اگر در هر شکل از اشکال قریب کارند میسر است ده در ده معتدل الدور و
 التکسیر اینست معتدل الدور عددی معتدل التکسیر اینست که نموده میشود
 لوح شرفی راس و شرف کل کو اکب مهم لوح سعادت راس و سعادت کل کو اکب

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶	۱۳۷	۱۳۸	۱۳۹	۱۴۰	۱۴۱	۱۴۲	۱۴۳	۱۴۴	۱۴۵	۱۴۶	۱۴۷	۱۴۸	۱۴۹	۱۵۰	۱۵۱	۱۵۲	۱۵۳	۱۵۴	۱۵۵	۱۵۶	۱۵۷	۱۵۸	۱۵۹	۱۶۰	۱۶۱	۱۶۲	۱۶۳	۱۶۴	۱۶۵	۱۶۶	۱۶۷	۱۶۸	۱۶۹	۱۷۰	۱۷۱	۱۷۲	۱۷۳	۱۷۴	۱۷۵	۱۷۶	۱۷۷	۱۷۸	۱۷۹	۱۸۰	۱۸۱	۱۸۲	۱۸۳	۱۸۴	۱۸۵	۱۸۶	۱۸۷	۱۸۸	۱۸۹	۱۹۰	۱۹۱	۱۹۲	۱۹۳	۱۹۴	۱۹۵	۱۹۶	۱۹۷	۱۹۸	۱۹۹	۲۰۰

المثل

اکنون بر عوام صاحب وقوف ظاهر است که اگر بقاعد مشارقه عمل میکنند احوال
 صبر است و اگر بقاعد مغایره است سه در سه بر خط میبندند تا نه در نه
 بقمر رسد در ده در ده هیچ خلایق نیست باید که قدر این لوح در ده در ده بکشند
 که معتدل الدور است و کسر عدد در و در داخل است و این لوح بسی کریم است
 و هیچ کس در هیچ کتاب نیافریده بدان یدک الله که بعضی از خواص نموده میشود
 که با آنچه از پیش گفته هیچ دخل ندارد و الا آیه قوله الحق وله الملك بدان که این
 آیه چهار نقطه دارد و چهار نقطه را در تفسیر خود ضرب کنی شافیه میشود که
 عدد حروف این است بدین طریق ق و ل و ه و ا ل ح ق و ل و ا ل م ل ک و ه و ک ا ه
 اگر کسی لوحی بکارد که آیه مذکور را اطراف لوح بر جای چند دل باشد نسبتی
 ندارد و از جمله یکی نیست که اگر این لوح بر کاغذ سیاه بکشند جهت در رکوش
 و در چشم بسیار مفید است و صورتش اینست اللهم اجعلنی من القوم النجین

بما ائتم الله من فضله روح این است قوا
 اما می برون پنجره در پنجره اگر کسی در هر خانه او اسم باسط
 بنویسد و عند نظم طبیعی خودش علاحد در همان روح
 بنکار و چنانچه عدد بی تکسیری می رود در یک صفحه
 لوح باشد به هر یکی که مشک داشته باشد و کلاب در ساعت نه و در نیم
 یا هجده هم یا بیست هفتم ماه بشرطی که قوی خوشحال باشد و منحور نباشد
 و در طریق و عقرب نباشد هر که این لوح را در زیر می شد محتلم نشود و خواب پریشان
 ندیند لیکن باید که هر روز چهار روزها که ذکره شد در ساعت نه آن روز بنویسد
 و ذکر اسم الباسط را کرد و زجره هنگامی که ساعت اول و ز باشد هفتاد و
 دویست بخواند هجده دفع بستگی قبض خواص بسیار مفید است دیگر این اسمها
 عظام را که ذکر خواهد شد خواص بسیار است و جهت هر حاجت اگر کسی بخواند
 یا تکسیر کند و یا بخورد دارد بسیار بسیار نیکو است اولاجهت کوسنگی اسم صمد
 مقیت باید خواند که دفع کوسنگی میکند و انقد که قدرت داشته باشد باید خواند
 اگر بقواعد مقرر که از اجل حسابی نباشد بخواند غالباً بهتر است اگر تکسیرش و نقش
 بنکار در همان آن علا است دیگر جهت هدایت و روشن شدن راهی و رشید
 بخواند بهمان قاعده که در آن اسم پیشتر ذکر کرده شد بسیار مفید است اما
 بشرابط مذکور و دیگر جهت دفع فقر اسم غنی مغنی بسیار مفید است دیگر
 جهت ضعف بدن و ماندگی اسم قوی متین بهمان قاعده که از پیشتر ذکر آن
 رفت بعمل آورد و فایده بسیار دارد دیگر جهت دفع مذلت و خواری اسم عزیزی
 و عظیم بعمل آورد بقاعده مقرر و دیگر جهت دفع کرب اندوه اسم لطیف
 و اسع فایده بسیار دارد دیگر جهت دفع عجز اسم قادر و قاهر بعمل آورد دیگر
 جهت دفع بلاد اسم علیم و محصی بعمل آورد دیگر جهت دفع الالم و امراض
 اسم شافی و معافی بعمل آورد که بسیار فایده میدهد و محجوب است و دیگر جهت
 دفع فقر بستگی خاطر اسم باسط و جواد بعمل آورد دیگر جهت حاجت و داد
 اسم جیب و دود بعمل آورد جهت طلبه بواعده اسم شدید البطش بعمل

این سه ماه در شبهای نور که قمر و تریا دیدار است بمنوال طریقه و بی عیب
 نباشد زیرا که این ملاحظه از لوازم است و مادامیکه بدین شرایط عمل کرده
 باشد در عمل از اعمال که خواهد که تصرف کند یا سهل و جری تواند کرد از یو
 آنکه روحانیات حروف و تحت نسخ و و و و آمدند و قاعد استخراج
 عزیمت بدین نوع است که مثلاً روز اول که کثابت حرف الف میکنند و در
 این صفحات چهارده گانه اسم الله و اگر وارحم و علی و محمد کشوده اول و الف
 را بسط کند بدستور یک مرقوم میگرد و ملائکه او را استخراج کند و بعد
 از آن او را دعوت کند بدین طریقه مرتبه اول از حرف الف یک مرتبه ثانی الف
 مرتبه ثالث الف فل ام ف ا جمعا ۱۲ الح د ث ل ا ن ی ن ث م ان ی ن
 ث ل ا ن ی ن ا ح د و ا ب ع ی ن ث م ان ی ن ا ح و پس این حرفات
 را شمار کند و این حرفات سی نه حرف است پس این ۳۹ حرف را در روز
 حرف سه مرتبه ضرب کند و حاصل الضرب افرایم مثلاً ۳۹ در ۳ ضرب
 کردیم حاصل الضرب این است ۱۱۷ و استنطاق اینست ت تس ح
 و ملائکه اش اینست تس ح ا ی ل چنانچه ا ی ل از خارج داخل شود و بعضی
 بر آنند که ۳۹ حرف را در ۲۰ حرف ضرب باید کرد که حاصل الضرب و
 بحرف بوند و ا ی ل اضافه کنند و این بقا عده الواح جواهر است و درست است
 فاما این همه قاعد نیست معقول مضبوط و بعضی بگویند که عده ا ی ل
 از حاصل الضرب کم باید نمود که باقی بحرف بوند و ا ی ل اضافه کرده ملک حرف
 سازند و این همه از قواعد است دانست و بعضی بر آنند که ملک حرف
 الف جبر ا ی ل است و بقا عده که مصنف نوادر الاسرار بیان نموده علاحد
 است غرض که طرق مختلف در این بسیار است و هر کدام که عمل کنند
 درست است فاما در این مختصر بقا عده که در اول و وسط حرف الف
 نموده شد عمل باید کرد و بواقی حرف را در هر روز همین طریق باید نوشت
 و عزیمت چنین باید خواند که بسم الله الرحمن الرحیم ا ی ل یا تس ح ا ی ل یا تس ح
 خذ ا ی لک ساعداً مطیعاً للقضاء و حوالی کن و کن ا ی لک ساعداً مطیعاً للقضاء

حَسْمَقَن و بحق الله الاكرم الاكل الاعلى بارك الله فيك وعليا
 وامين غنيمت را نود و نه ثبوت بايد خواند و هر روز ده بار خواندن غنيمت
 اين است و قسمش همان مقطعات قرآنی و اسمي که در صفحات بود و چه
 کثرت اسم ملك بقاعده که در الفا گفته شد و حروف باقي لوحی استخراج
 بايد کرد اما بعضی از استادان چنين مقرر داشتند که اسمي که استخراج
 کنند از الفاظ متنوعه ذکر بايد کرد چنانچه اسم اول که استخراج شد
 اولش اين باشد تسعا ئيل و ثانیش هستا ئيل برعکس اول و ثالثش حرف و
 ساقط کنند و تسعا ئيل گویند و زبعتش حرف و ثمان ساقط کرده حرف
 آحاد شد اگر بجز توان خواند مثل ج ا ئيل بخواند و اگر خواهد که بيك دو
 حرف خواند شود چنين بايد ج ا ئيل يا هر تركيب که خواهد بشد آنکه
 آن تركيب عد همان حرف مفرد باشد که مانده مثلا در اين عمل حرف صفر
 آحادی جا بود که جملش هشت است اين عد هشت را به اين کلمه تواند
 خواند ج ا ئيل به اين کلمه هم تواند خواند همچا ئيل به اين کلمه هم تواند
 خواند که بوا ئيل به اين کلمه هم توان خواند که از ا ئيل غرض که بيکی از اين کلمات
 انگفا بايد کرد نه آنکه همه بخواند و ماداميکه عمل چنين کند غنيمت را
 چنين پايد خواند که بسم الله الرحمن الرحيم غنيمت عليكم يا ملائكة الله
 الموكلين بالحرف لالف اسطوري الكتب السماوية اجيبوا يا تسعا ئيل و يا
 حستا ئيل و يا تسعا ئيل و يا حستا ئيل و يا حستا ئيل و يا حستا ئيل و يا
 اجدا ئيل بگويد يا کلمه ديگر که شامل هيمن عد باشد انتم و اعوانکم
 سامعاً مطيعاً بقضاء حوائجي کذا و کن بحق الروكيبه و طر و حم
 وق و ن و بحق اسماء العظام الله الاكرم الاكل الاعلى بارك الله
 فيکم و عليكم اکنون بعد از شرح خواص حروف و ثمان و قواعد تكميل
 آن و دعوت بآن شرح ميرود در بعضی خواص و ثمان و حروف توقيف
 الله الملائک الوهاب بدان برادر که هيچنين که در خواص حروف و ثمان
 خواص چند غريب عجيب هست و گفته شد در حروف و ثمان غنيمت

[illegible]

و هم چنین حروفات باقی را هر روز یک حرف در چهارده صفحه چنانچه ظاهر
شد کتابت نماید که در چنانچه در روز چهاردهم که قمر کامل النور است صد
و دوشش صفحه کتابت شد و دعوت این کتابت بدستور ذیل است
که هر قوم میکرد اول اصوم و خلوت و ذکر و بخور و ترک اکل حیوانی ثانیاً
مرعات وقت کتابت که در ساعات سعید باشد و مثل ساعت مشغول
زهره و قمر و شمس ثالثاً استغفار غزیت از صفحه اول از صفحات هر روزه
که کتابت نمیکند را بعد از اتمام و مت اسمی چند از اسمای الهی که از صفحات
کتابت هر روزه بهره میکشاید که ملاحظه کند مثلاً در روز اول که کتابت
چهارده صفحه کرده چند اسم از اسمای الهی در آن صفحات بهره کشوده
و آن اسماء بعد از حمل چند است بمان عدد مجموع آن اسماء در همان روز
بخواند و در هنگام غزیت خواندن باید که آن اسماء نیز قسم غزیت نشا
خاصاً آنکه افطار بغدادی حلال کند و با مردم مختلط نباشد و از خلوت
بیرون نیاید مگر بوقت ضرورت نماز سادسا آنکه چون در چهارده روز
شهر رجب که این کتابت کرد در چهارده روز شهر شعبان هم حروفات
نورانی را هر روز آنقدر که ممکن شد یکصد و یکصد و یکصد و یکصد

و در چهارده روز شهر رمضان نیز همچنین وقاعدتک
 است که در فائحه

ا	ل	م	ص	ر	ک	ه	ی	ع	ط	ا	خ	ق	ن
ن	ا	ق	ل	ح	م	س	ص	ط	ر	ع	ک	ی	ه
ه	ن	ی	ا	ک	ق	ع	ل	ر	ح	ط	م	ص	س
س	ه	ص	ن	م	ی	ط	ا	ح	ک	ر	ق	ل	ع
ع	س	ل	ه	ق	ص	ر	ن	ک	م	ح	ی	ا	ط
ط	ع	ا	س	ی	ل	ح	ه	م	ق	ک	ص	ن	ر
ر	ط	ن	ع	ص	ا	ک	س	ق	ی	م	ل	ه	ح
ح	ر	ه	ط	ل	ن	م	ع	ی	ص	ق	ا	س	ک
ک	ح	س	ر	ا	ه	ق	ط	ص	ل	ی	ن	ع	م
م	ک	ع	ح	ن	س	ی	ر	ل	ا	ص	ه	ط	ق
ق	م	ط	ک	ه	ع	ص	ح	ا	ن	ل	س	ر	ی
ی	ق	ر	م	س	ط	ل	ک	ن	ه	ا	ع	ح	ص
ص	ی	ح	ق	ع	ر	ا	م	ه	س	ن	ط	ک	ل
ل	ص	ک	ی	ط	ح	ن	ق	س	ع	ه	ر	م	ا

و بعد از آن که این صفحه تمام شد حروف صد و این صفحه برداشته زهای
 سازد و تکسیر کند بقاعده مقروءه تا سطر اول باز آید و بعد از آن از صفحه
 دوم باز بردارد و برداشته زهای سازد و صفحه دیگر تکسیر کند همچنین
 تکسیر کند تا بصفحه رسد که صد و شصت و نهم باشد و این تکسیر
 بسیار میتوان کرد خواه منصوب و خواه مقلوب غرض در دو ماه بعد از
 ماه اول و چهارده روز از ایدالتور این تکسیر باید کرد و اگر هم چنین هر روز
 چهارده صفحه از این تکسیر کند ممکن است زیرا که میتوان سابعاً آنکه ده روز
 قبل از شهر ربیع تارک از حیوانی بپاید بود و صایم و ابتدای خلوت بپاید کرد
 تا تمام سه ماه بگذرد و نه روز باشد و این ولت و قی میسر است که در

مستطوری میگردد بطریق اشارات و در زیر عالم صاحب قیوف با ذکر در
 بکتاب خود فیضه دادند و در بند ضرب و یکافات بنا شد علی طایف بدان
 پنج حرفات نورانی بود متعاقب یکو اکب سبعة سیاره بود حروفات ظلماتی هم بران
 است اما این حروف بود و قسم است قسمی را ادنی گفته اند و قسمی را ادنی فی تفصیل
 ب سبعة بنوعی است که بنظر هر یک از حروف ادنی زحل خم مشتری ضریح و
 چ زهره ت عطارد ز قمر د قمار حروف ادنی دخی نیست زحل خم مشتری
 ششمین زهره ت عطارد ز قمر و مجموع این حروفات نیز چنانچه حروفات نورانی
 ده لوح مربع سه در سه مقور است و در ایام قزاید نورانی حروفات و این چنانچه
 شلث سه در سه که از امثال هتک کوبیده مقور است و ایام این عوات چنانچه نورانی
 قصر النور است و عاشر تمام بر عکس اعمال اولست جملة تبغیضات و تملیکات و تبخیر
 طین لجن تکسیر این حروف مقولوبست نه منصوصی تعریف سماء و کلان یا این حروف
 پیش است چنانچه در انما و مالا تکه روحانی کلمة انجیل بود و این کلمة طیس مقولوبست
 در بشیطان است فافهم مصرع یات آرا بر معنی گفتیم و همین باشد تا ما چون در
 کتاب گفته شد که آنچه معنوا است بواسطه آنکه سعادتش و غیبتش غایبست
 گرفتار اند خواه کو اکب خواه حروف کو اکب آنچه منکوس است بواسطه آنکه غیبتش بر سعادت
 است از منکوس گفت اند پس بدان که حروفات نورانی با آنکه در کمال سعادت اند از ایشان
 است که از غیبت ظاهر میشو چنانچه در حکم سیر کو اکب گفته شد پس حروفات ظلماتی نیز
 است که غیبت تمام میدهند بلکه بعضی نسبت با بعضی دیگر اندک غیبتی میرسانند و
 اندک ایشان باعث بر اندک سعادت است فافهم و تفصیل آن بدین نوع است که اول حروف
 که صاحب اندک غیبتند جملة غلبه بر اعتدال و ضریح صمان و هم بر دشمنان و یک نسبت
 ان و تب محبة برار باب جفا و ذلت نا اهلان و دناست تا کسان از هر خاصیتی که گفته شد
 فلولش حرف ادنی واضح است و حاجت بتکرار تفصیل ندارد و این حروفات را که هر که بر
 درمن حیث المجموع نسبت بر حل باید دارد که همچنانچه بر سه در سه در حروفات نورانی
 بنسب بر قمر شد این حروفات نیز با مثلثات سه در سه هتک بنسب بر حل باشد و اندک
 فی که در این حروفها هست که نسبت با خصم به هلاک نمیرساند است که بعضی از این

حر و فات چنانچه مقتضای نورانی مقامیج السور است این چیز چنانچه
 السور اند و حر و فات نیست (ب) است در بعضی یکراند - **نکته** -
 و آن اینست (حرف ذی) و شانزده است بقدرت ایشان و اینست فاما حر
 ادنی در این چون بهل و رند نسبت به یخ باید و در مری باید نکاشت که صاف است
 خاند است و آن مشهور است مثلث در پای و این حر و فات در نحو است اعلام تبار
 مثلا جیم در اصل مثلث زحل است و عدد در جمل جن است مادامیکه همراهِ یخ
 شود جسته جنون در یوانکی هر شخص سیفی است قاطع و حرف را مفتاح رحمت و رحم
 و زجر و زنا و زندقه و زنا است و در اصل عدد سیم است که صورت سبع دارد
 گاهی که در این کارها مفتاح بوده باشد سرش معلوم است مادامیکه پیش از یک یخ
 و زحل عمل شده باشد و حرف فاء مفتاح فقر و فصل و فرقه و فساد است چه اثرها
 که از او بظهور آید و حرف شین در اصل صورت شین است و حاجت تفصیل ندارد
 و در اصل با عدد نقاطش سیصد و شصت پیش می شود چنانچه افتاب با این مقدار
 روز یکد و وفات تمام میکند باکم و بیش چند عشت و در اصل نقطه و حرف ل در عدد
 دارد و حرف ثا مفتاح ثبوت است که زاویه ها و جهته است و حرف خا مفتاح
 خیالات و خجاست و خیانت و خوف و نحو است و حرف ظا مفتاح ظلمت و ظلم است
 و قاعده کلیه در امور و فات آنست که در سراسر یک بیشتر و زاده باشد در سعادت و
 نحو است حکم بر اعلیت آنست و الله اعلم یا انکه شرط نیست که بوده در می شود
 فیه خیرات چند بوده در می گردد اما امید و راست که چون کمیند متکفل اعمال
 قبیحه نبوده طالبانیکه از این سخن بر این سطر واقف شوند از خدا تعالی اندیشه
 کرده طریق انصاف از دست نکند از بند العبد علیهم الواح هر کوی در نیکی و
 پاک و زحل در درجه مثلث جهه نحو است و مربع جهه سعادت هم چنین نام است
 در سه بقدر سد بقاعاء مشارقه و اگر بقاعاء مغایر کند بر عکس در سه
 بر زحل رسد و نه در نه بقدر مثلثش جهه نحو است و مربع برای حال

والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب

با هتمام جناب قاهر و عظیم صاحب رازی شهود ملک الکتاب بخط الحقیق بن زکریا
 شهر جبه
 علی الله عنه و عن الدیر

CALL No.

52051

م 19 ز

ACC. NO.

352<

AUTHOR

TITLE

زبدة الاحاح



MAULANA AZAD LIBRARY

ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES :-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-book and **10 Paise** per volume per day for general books kept over-due.